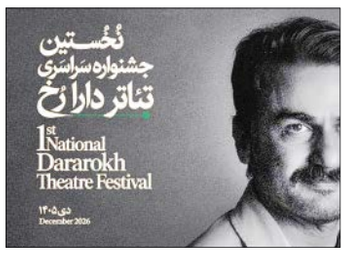
اولین جشنواره تئاتر «دارا رُخ» برگزار می‌شود

امیرحسین هشترودی، مدیرآکادمی و مؤسسه فرهنگی ـ هنری «دارا رُخ» طی حکمی دبیر نخستین جشنواره سراسری تئاتر دارا رُخ را منصوب کرد. سیدمحسن حسن‌زاده، کارگردان، بازیگر و مدیر فرهنگی است که تا به امروز به‌عنوان مدیر روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی، چند تماشاخانه و جشنواره بین‌المللی فعالیت داشته و هم اکنون معاون هنری، فنی و هماهنگی تماشاخانه ایرانشهر است. در کارنامه هنری او نیز علاوه بر کارگردانی و بازی در چند نمایش، تندیس بهترین کارگردانی از سی‌ودومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر نیز دیده می‌شود. نخستین جشنواره سراسری تئاتر دارا رُخ توسط مؤسسه فرهنگی-هنری دارا رُخ به مدیریت امیرحسین هشترودی برگزار می‌شود. این مؤسسه که از ابتدای سال جاری فعالیت خود را بر آموزش تخصصی هنرهای نمایشی و سینمایی متمرکز کرده، دارای یک تماشاخانه مستقل با ظرفیت ۶۴ صندلی است. این تماشاخانه در شکل سه سویه فرصت اجراهایی به شکل روایت نزدیک (یک بازیگر یا دو بازیگر روی صحنه) را فراهم خواهد کرد که با ارزیابی امکان این شکل اجرا به صورت اجراهای هر شبی نخستین جشنواره سراسری تئاتر دارا رُخ برگزار می‌شود.



جام جم
فرهنگ
CULTURE
۵
دوشنبه ■ ۱۱ آبان ۱۴۰۵ ■ شماره ۷۴۵۸

کافه‌ای برای تماشای زندگی در میانه جنگ

به بهانه اکران «کافه‌سلطان» با کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس این اثر گفت‌وگو کردیم





نسرین بختیاری
گروه فرهنگ و هنر

کافه‌ای قدیمی در کنار جاده را تصور کنید که با احداث جاده‌ها و اتوبان‌های جدید، رونق خود را از دست داده و صاحبانش قصد فروش آن را دارند. در این میان جنگ ۱۲روزه محرکی برای رونق گرفتن مجدد کافه می‌شود؛ اما همه چیز به این سادگی نیست و گره‌های دیگری به قصه اضافه می‌شود. این همان داستان «کافه سلطان» با همکاری برادران رزاق‌کریمی یعنی مصطفی به‌عنوان کارگردان و مرتضی تهیه‌کننده است. این فیلم از ۲۹مهرماه اکران شده و تابه‌حال نزدیک به ۴۲۰میلیون تومان فروش داشته است. البته این فیلم بنا به ضرورت‌های جامعه و جنگی که از سر گذراندیم ساخته شده و اثری تجاری نیست که فروش اولویت باشد، اما از جهتی هم هر فیلمی با مخاطبانش تعریف می‌شود. درواقع کافه‌سلطان اثری با زمینه اجتماعی و خانوادگی است که جنگ ۱۲روزه را به بستری برای روایت روابط انسانی و اجتماعی خود تبدیل کرده است. مصطفی رزاق‌کریمی در گفت‌وگوی حضوری با ما تأکید کرد که نباید با ساخت فیلم‌هایی با پس‌زمینه جنگ، در مخاطبان دافعه ایجاد کنیم یا آنها را بترسانیم. مرتضی رزاق‌کریمی، تهیه‌کننده فیلم نیز علاقه‌مند به تولید آثاری است که ابعاد انسانی و اجتماعی در آنها برجسته باشد؛ ویژگی‌ای که در فیلم کافه‌سلطان نیز به چشم می‌خورد. او همچنین با اشاره به وضعیت تهیه‌کنندگی در سینمای ایران، یادآور می‌شود که نظام اقتصادی این سینما معیوب است و برای اصلاح آن باید در هر سه ضلع تولید، توزیع و اکران سرمایه‌گذاری کرد. عطیه آرندی، فیلمنامه‌نویس، نیز می‌گوید: فکر می‌کردیم اگر کافه ملک خانوادگی باشد و بخواهیم هویت آن را حفظ کنیم، باید چالش اصلی داستان در همان کافه شکل بگیرد. اکران این فیلم، بهانه‌ای برای گفت‌وگو با مصطفی و مرتضی رزاق کریمی و عطیه آرندی، فیلمنامه‌نویس شد که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

طرح این فیلمنامه چطور به ذهن شما رسید؟

عطیه آرندی: بعد از جنگ ۱۲روزه چندان حال‌مان خوب نبود و جست‌وجو کردیم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. در آن زمان هرکس درباره کاری که در زمان جنگ انجام می‌داد، صحبت می‌کرد و به‌عنوان مثال، یک نفر به سفر رفته بود و به این ترتیب قصه‌های مختلفی را با هم بررسی کردیم. من بچه اصفهانم و خیلی در جاده تردد دارم و می‌دیدم که کافه‌های بین راهی به‌دلیل جدا شدن اتوبان به جاده قدیم و جدید همچنان به حیات لاغر خود ادامه می‌دادند. به‌دلیل وقوع جنگ، بعضی خانواده‌ها تصمیم گرفتند که از جاده قدیم تردد کنند. بنابراین، ایده ما بر این استوار شد که اگر این کافه‌های قدیمی به یکباره شلوغ شوند، چه اتفاقی ممکن است در آنجا بیفتد.

فیلمنامه در این فرایند چار چه تغییراتی شد؟

ما به این فکر کردیم که نیاز به درامی قوی داریم که اگر بخواهیم آن را در ساختار سه‌پرده‌ای کلاسیک جای دهیم، تا زمانی که پروتاگونیست و آنتاگونیست نداشته باشیم، کشمکش شکل نمی‌گیرد. بنابراین، به این نتیجه رسیدیم که اگر این کافه ملک خانوادگی باشد و بخواهیم هویتش را حفظ کنیم، چالش اصلی داستان باید در همان جا شکل بگیرد.

با این حساب شخصیت رحیمی (سیاوش طهمورث) ضدقهرمان شماست؟

بله. تلاش ما این بود که قهرمان ما سیاه نباشد. قصه هم به این شیوه است که او زمینی را خریده و برای این‌که در یک محدوده زمانی کارش را پیش ببرد، در منگنه قرار گرفته است.

شخصیت‌پردازی فیلم به چه نحوی انجام شد؟

آقامصطفی تواضع می‌کنند و به‌طور معمول می‌گویند سناریست نیستم، اما ما در رابطه با شخصیت‌ها و خانواده‌ای که در فیلم می‌بینیم، خیلی با هم صحبت کردیم. قطعا اگر جنگ دوم را از سر گذرانده بودیم، فیلمنامه چیز دیگری می‌شد؛ زیرا انسان در مواجهه با تجربه‌های مختلف تغییر می‌کند و هیچ‌کس پس از جنگ، همان آدم سابق نیست. ایده مرکزی هریک از شخصیت‌های ما این است که شاید زندگی خانوادگی و صحبت کردن زیاد با پدر و مادر موجب شود به‌رغم وجود اختلاف نظر میان نسل‌های مختلف، همچنان کیان خانواده و احترام‌ها بین‌شان حفظ شود.

چطور تهیه‌کنندگی کافه‌سلطان را به عهده گرفتید؟

مرتضی رزاق‌کریمی: این تصور بسیار رایج است که من همیشه تهیه‌کنندگی آثار برادرم را بر عهده دارم؛ اما در ۱۰ سال گذشته، تنها یک بار با برادرم، مصطفی رزاق‌کریمی، در ساخت یک فیلم مستند همکاری کرده‌ام. ما آخرین بار حدود ۲۰ سال پیش با هم فیلم سینمایی «حس پنهان» را کار کردیم. البته من با کارگردان‌های دیگری هم همکاری داشته‌ام. برای مثال، در پنج سال گذشته، سه سریال با چند کارگردان ازجمله آقایان امیر قویدل، منوچهر هادی و هدایت هاشمی کار کردم. به عبارتی، از نظر حرفه‌ای، رابطه ما بسیار نزدیک است؛ اما همیشه همکار نیستیم. هر زمان درباره موضوعی هم‌نظر باشیم و همکاری‌مان را ثمربخش بدانیم، حتما با یکدیگر کار خواهیم کرد. در کارهایی هم که بادیگران انجام می‌دهیم، همیشه از مشورت یکدیگر استفاده می‌کنیم. در زمان شکل‌گیری این قصه، جنگ ۱۲روزه را پشت سر گذاشته بودیم. البته در طول جنگ، مشغول کار روی یک مجموعه تلویزیونی بودم و تولید آن متوقف نشد. هر روز کار می‌کردیم و با اتفاقات و مسائل مختلفی روبه‌رو می‌شدیم. از سوی دیگر، به‌دلیل فعالیت در حوزه تهیه‌کنندگی و برخورداری از پیشینه مدیریت فرهنگی، دوستان مختلف طرح‌های متعددی به من پیشنهاد می‌کنند. وقتی طرح و ایده اولیه کافه‌سلطان را خانم آرندی به من داد و با مصطفی هم صحبت کردم، متوجه شدم با ایده بسیار جالبی روبه‌رو هستم. داستان در بستر جنگ روایت می‌شود، اما در درجه اول یک درام خانوادگی و چیزی است که این روزها بسیار به آن نیاز داریم. بحث خانواده صرفا یک موضوع اجتماعی نیست، هرچند ابعاد اجتماعی هم دارد. واکاوی فاصله یا گسستی که در نگاه نسل‌های مختلف وجود دارد، از موضوعات مهمی است که این اثر به آن می‌پردازد و به نظرم، بستر جنگ به‌عنوان یک بحران می‌تواند زمینه بسیار مناسبی برای پرداختن به این موضوع باشد. در فیلم‌های مستند و حتی فیلم‌های داستانی موضوعاتی که ریشه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارند، برایم بسیار جذاب بوده‌اند. این قصه نیز از این جهت برایم اهمیت زیادی داشت و دوست داشتم به نتیجه برسد. از طرف دیگر، دیدم بنیاد سینمایی فارابی همزمان با این پروژه، پیچینگ برگزار می‌کند و طرح را آنجا ارائه دادیم.

مصطفی رزاق‌کریمی: در فیلم داستانی نباید مخاطب را از جنگی بودن بستر فیلم بترسانیم چون در دل جنگ لطافت‌هایی در روابط میان خانواده‌ها وجود دارد

اعضای خانواده در این فیلم، با وجود اختلاف نظر، برای حفظ احترام متقابل اهمیت زیادی قائلند. این ازجمله مسائلی است که متأسفانه در جامعه امروز در حال کمرنگ شدن است.

بله، درست است. نقطه جذابیت فیلم برای من بود که اختلاف نظرها را می‌بینیم، اما خانواده از هم نمی‌پاشد. پسر ازدواج کرده، ولی همچنان در کنار خانواده حضور دارد. به عبارتی، با وجود آرزوهای پسر و تفاوت نگاه‌هایی که در ادامه قصه شاهدیم، این پیوند از هم گسسته نشده است. مخاطبان فیلم را دیده‌اند و متوجه می‌شوند که می‌توان این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها را دید و درعین‌حال به یکدیگر احترام گذاشت. با وجود تمام سنت‌هایی که مادر به آنها پایبند است، بازهم مهر مادری در پایان فیلم، راهگشاست.

عطیه آرندی: به این نتیجه رسیدیم که اگر این کافه ملک خانوادگی باشد و بخواهیم هویتش را حفظ کنیم، چالش اصلی داستان باید در همان جا شکل بگیرد

فضای این فیلم شباهت زیادی به آثار دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دارد. چطور تصمیم گرفتید داستان را در چنین فضایی روایت کنید؟

مصطفی رزاق‌کریمی: بعضی‌ها می‌گویند این مسأله را نباید مطرح کرد و واقعیت ندارد؛ اما به عقیده من، پژوهش مادر یک کار مستند و داستانی است. من هیچ‌وقت نخواسته‌ام افراد جلوی دوربین به ابزارهایی برای رسیدن من به اهدافم تبدیل شوند. همیشه در گفت‌وگوهایی که با خانم آرندی داشتم یا در جلسات مربوط به تهیه‌کنندگی، حرفم این بوده است که آدم‌ها نباید وسیله‌ای برای موفقیتم شوند. در کار با بازیگران نیز به روشی رسیده‌ام که به جای بازی‌کردن، زندگی را تجربه کنند. این شیوه به روان‌تر شدن اجرا کمک می‌کند و اگرچه دشوار است، ما را به واقعیت نزدیک‌تر می‌سازد. در این فیلم هم خانم آرندی و همکار دیگرش، مدت‌ها کار کردند. واقعا می‌دیدم که چقدر تلاش می‌کنند و چقدر با یکدیگر صحبت دارند. من بیشتر شنونده بودم و اظهارنظر نمی‌کردم؛ زیرا معتقد بودم عوامل اصلی پیشبرد کار، خود آنها هستند و نقش من در این میان، مشاهده و شنیدن است. وقتی کار به نتیجه رسید، احساس کردم قصه با وجود این‌که در بستر جنگ شکل گرفته، مخاطب را اذیت نمی‌کند یا نمی‌ترساند. معتقدم در فیلم داستانی نباید کاری کنیم که مخاطب بگوید: «وای، موضوع فیلم جنگ است!» جنگ هیچ‌وقت خوب نیست، اما در دل جنگ، لطافت‌هایی هم در روابط میان خانواده‌ها و در حریم‌های انسانی وجود دارد. من سال‌ها پیش نیز درباره جنگ مستندی ـ خاطراتی برای تمام فصول ـ ساختم که هیچ‌کس آن را فیلم خشنی نمی‌دانست و اتفاقا با وجود خشونت‌هایی که آن زمان آمریکایی‌ها مرتکب شده بودند، فیلم لطیفی بود. من مجری کار نبودم، اما سعی می‌کردم در دکوپاژ و میزانسن‌ها نظم ایجاد کنم؛ چون یکی دو نفر از کارگردانان بسیار مهم و از دوستانم به من گفته بودند: «مدت‌هاست که کار نکرده‌ای و اجرای چنین اثری، به‌ویژه از نظر میزانسن و دکوپاژ در فضایی تا این اندازه بسته، بسیار دشوار است.» خوشبختانه روز پنجم فیلمبرداری، آقای حسینی‌وند، تدوینگر با من تماس گرفت و گفت: «آن‌قدر دکوپاژ و میزانسن‌ها درست است که من فقط دارم کار را جلو می‌برم.» ایشان از من خواستند همین روند را ادامه بدهم. البته این موضوع باعث نشد دچار غرور شوم. به‌هرحال، سعی کردم فیلم منظم باشد و بازیگران از شرایط کار رضایت داشته باشند. خوشبختانه همه عوامل پشت صحنه نیز آمدند و گفتند: «کریمی، ما می‌توانیم یک شیفت دیگر هم به کار اضافه کنیم.» گفتم: «کار اضافه نکنید و با همین شرایط ادامه دهید.» فضای کار محترمانه بود و می‌گفتند رویکردم اخلاق‌مدارانه است. نمی‌دانم واقعا اخلاق‌مدار هستم یا نه، اما سینما را این‌گونه دیده‌ام که اخلاق‌مداری در آن اهمیت دارد.

مرتضی رزاق‌کریمی: داستان در بستر جنگ روایت می‌شود، اما در درجه اول یک درام خانوادگی و چیزی است که این روزها بسیار به آن نیاز داریم

فضایی که داستان در آن شکل گرفته، با توجه به حضور نسلی از بازیگران مانند خانم حاجیان و آقای شریفی‌نیا، نزدیکی زیادی به واقعیت دارد. از سوی دیگر، در طراحی فضا، میزانسن و چیدمان، نوعی بازگشت به گذشته به چشم می‌خورد. چرا تصمیم گرفتید چنین فضایی را برای مخاطب ترسیم کنید؟

مصطفی رزاق‌کریمی: فضای کافه برای من زندگی بود، چون مسافر بعد از خستگی به این مکان می‌آمد. پیش از ترسیم این فضا به ۴ ـ ۳ قهوه‌خانه یا کافه رفته و آنجا را دیده بودم. پیشخوانی که در فیلم به میز بار یستا تبدیل شده، پیش‌تر نقش انباری را داشت. همچنین حرف‌هایی که مردم درباره شروع جنگ می‌زدند، به‌طور تقریبی یکسان بود. می‌گفتند: «ما هواپیما ندیدیم؛ فقط صدای عجیبی آمد و قطع شد. یک شب هم فکر کردیم زلزله شده، اما بعد دیدیم موشک است.» بنابراین، همه چیز بستگی به فیلمنامه و تهیه‌کننده دارد. این دو عامل، یعنی فیلمنامه و تهیه‌کننده، می‌توانند حامی کارگردان باشند. وقتی کارگردان احساس خوبی نسبت به پروژه دارد، آن زمان می‌تواند تجربه کاری خودش را به بهترین شکل ارائه دهد. من با آقای شریفی‌نیا، خانم آزیتا حاجیان و آقای سجاد بابایی درباره شخصیت‌ها صحبت می‌کردم. تمام فنون بازیگری مربوط به خود بازیگر است و کارگردان نظاره‌گر است. فضای قهوه‌خانه اصلا این‌طور نبود و به همراه جهانگیر میرزاجانی بازسازی فضا صورت گرفت. این دیدگاه از دل قصه بیرون می‌آید. ۳۸ سال است که کار می‌کنم اما هیچ‌وقت سناریست نبودم و به‌طور معمول پروژه‌ها را به من پیشنهاد کردند یا از راه تحقیق پیش می‌رفتم که اگر جواب نمی‌داد، هیچ‌وقت قرارداد فیلمنامه نمی‌بستم. فیلم داستانی نیز همین است و معتقدم برای فیلمسازی، کارگردان تحت تأثیر احساس و تقلید از فیلمی که دیده، قرار نگیرد. به عبارتی کارگردان به اندازه‌ای باید با قصه پیش برود که دلیل خوبی برای سرمایه‌گذاری و حمایت تهیه‌کننده داشته باشد. در این کار نه به خاطر این‌که آقا مرتضی برادرم است؛ بلکه احساس کردم راضی است، با ما همراه شد. با آقای تیرانی فقط ۱۰ روز درباره نور این فیلم صحبت می‌کردیم. من دوره‌ای از نقاشی کلاسیک از قرن ۱۶ تا اواسط قرن ۲۰ زیاد کار کردم. نوع و ریشه نورپردازی ما به نقاشی‌های دوره رنسانس برمی‌گردد و ما مدت‌ها با هم بحث می‌کردیم و آقای تیرانی نیز از تابلوهایی که می‌دید، عکس می‌گرفت و یکجا درباره رنگ فیلم دیگر صحبت نکردیم، چون فکرمان یکی شده بود. ماجرا به عکاسی و عکاس رسید. به‌طور معمول عکاسان ثبت می‌کنند و دیدگاه خاصی ندارند اما عکاس ما علی رزاق‌کریمی درباره چرایی مسائل مختلف از ما سؤال می‌کرد.

تجربه همکاری با بازیگرانی ازجمله آزیتا حاجیان چطور رقم خورد؟

بعضی می‌گفتند این فیلم پیچیده است و امکان دارد برایم اذیت‌کننده باشد. یک روز خانم حاجیان به دفتر آمد و بعد از خواندن فیلمنامه، گفت من خودم را به کار واگذار می‌کنم. به نظرم هرکس که در شیوه کار بازیگر و جزئیاتی مثل قهوه خوردن سریع یا آرام دخالت کند، کارگردان نیست.

مرتضی رزاق‌کریمی: فضای کافه برای من زندگی بود، چون مسافر بعد از خستگی به این مکان می‌آمد. پیش از ترسیم این فضا به ۴ ـ ۳ قهوه‌خانه یا کافه رفته و آنجا را دیده بودم

از شما به‌عنوان تهیه‌کننده می‌پرسیم که تجربه سرمایه‌گذاری برای همکاری با بازیگران شناخته شده چطور بود؟

مرتضی رزاق‌کریمی: همه در این پروژه زحمت کشیدند و ممکن است نتوانیم نام تک‌تک‌شان را ببریم اما به‌طور اخص خانم حاجیان گفتند چقدر گروه تولید و تدارکات شما محترم و برخوردها خوب است. در پروژه ما هوا سرد بود و در حال فیلمبرداری فصل گرم بودیم و در چنین فضایی نیاز به فراهم کردن امکانات رفاهی خوب برای گروه تولید هستیم. آقای تقوایی همیشه می‌گفت بازیگر کسی است که شخصیت را از عالم جبروت پیدا می‌کند و مقابل دوربین به شخصیتی عینیت می‌دهد که ندیدیم. این گونه است که ما شخصیت را باور می‌کنیم.

متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید



یادداشت

حجت‌الاسلام دکتر ناصر رفیعی | استاد حوزه و دانشگاه

فاطمه(س)
راهی به سوی رستگاری

رستگاری در منطق قرآن، حاصل مجموعه‌ای از باورها و رفتارهاست که انسان را در مسیر بندگی خداوند قرار می‌دهد. قرآن‌کریم در آیه ۳۵ سوره مائده، سه عامل اساسی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری معرفی می‌کند: تقوا، توسل و تلاش در راه خدا. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون». این آیه، در کنار دعوت به پرهیزگاری و مجاهدت، بر ضرورت شناخت وسیله‌های تقرب به خداوند تأکید دارد؛ وسیله‌هایی که در میان آنها، اهل‌بیت پیامبر(ص) و به‌ویژه حضرت فاطمه‌زهرا(س)، جایگاهی ممتاز دارند. تقوا را می‌توان به ترمزی تشبیه کرد که انسان را در برابر لغزش‌ها و گناهان متوقف می‌کند. همان‌گونه که راننده برای عبور ایمن از مسیر باید مراقب موانع باشد، انسان نیز برای رسیدن به رستگاری باید در برابر وسوسه‌ها و موانع معنوی از خود مراقبت کند. اما تقوا به تنهایی همه مسیر نیست؛ قرآن در ادامه آیه، مؤمنان را به جست‌وجوی وسیله‌ای برای تقرب به خداوند فرامی‌خواند.

توسل؛ جست‌وجوی راه تقرب به خدا

توسل در آموزه‌های دینی، به معنای جست‌وجوی راه‌هایی برای نزدیک شدن به خداوند و طلب حاجت از درگاه اوست. این وسیله‌ها در آیات و روایات، مصادیق گوناگونی دارند؛ از یاد کردن نام‌های نیکوی خداوند و دعا با آنها گرفته تا تمسک به قرآن، اعتراف به خطاها، یادآوری نعمت‌های الهی و انجام اعمال نیک.

در این میان، توجه به نعمت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بهره‌مندی مداوم از آنها گاه انسان را از ارزش و اهمیت‌شان غافل می‌کند. نعمت سخن گفتن، دیدن، شنیدن و حتی امنیت و آرامش، زمانی بیشتر به چشم می‌آیند که انسان با فقدان یا اختلال در آنها روبه‌رو شود. قرآن‌کریم نیز با یادآوری نعمت‌های الهی، انسان را به شکرگزاری فرامی‌خواند. حضرت زهرا(س) در آغاز خطبه فدکیه، همین حقیقت را برجسته می‌کنند: «الحمد لله علی ما أنعم، وله الشکر علی ما ألهم»؛ ستایش خداوند را به‌سبب نعمت‌هایی که بخشیده و سپاس او را به‌خاطر آنچه الهام کرده است.

اعتراف به خطا و طلب آمرزش نیز از راه‌های بازگشت به سوی خداوند است. در دعای کمیل، امیرالمؤمنین(ع) از خداوند می‌خواهد گناهانی را که مانع اجابت دعا می‌شوند، ببخشد. در کنار این اعتراف، یادکرد نعمت‌ها و انجام اعمالی همچون نماز، روزه، صدقه و صله‌رحم، انسان را به مسیر بندگی نزدیک‌تر می‌کند. بدین‌ترتیب، توسل را باید در منظومه‌ای از دعا، خودسازی، شکرگزاری و عمل صالح فهمید.

حضرت زهرا(س)، برترین جلوه توسل

در میان وسیله‌های تقرب به خداوند، اهل‌بیت پیامبر(ص) جایگاهی ویژه دارند. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «نحن الوسیله»؛ ما وسیله‌ایم. بر این اساس، توسل به پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) در سنت دینی، راهی برای تقرب به خداوند و طلب رحمت او به شمار می‌رود.

در این میان، حضرت فاطمه‌زهرا(س) جایگاهی ممتاز دارند؛ بانویی که پیوند نبوت و امامت در وجود ایشان جلوه‌گر شده است. ۱۱ امام از نسل ایشانند و دفاع از ولایت، یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی آن حضرت به‌شمار می‌رود. جایگاه حضرت زهرا(س) تنها به نسبت خانوادگی ایشان با پیامبر(ص) محدود نیست، بلکه باید آن را در نقش معنوی، معرفتی و تاریخی ایشان نیز جست‌وجو کرد.

در روایات و ادبیات اعتقادی شیعه، مقام حضرت زهرا(س) با شب قدر مقایسه شده است؛ مقایسه‌ای که بر عظمت و ژرفای شخصیت ایشان تأکید دارد. همان‌گونه که شب قدر، با وجود جایگاه بی‌بدیلش، حقیقتی فراتر از شناخت معمول انسان دارد، شناخت کامل مقام حضرت زهرا(س) نیز نیازمند تأملی عمیق در سیره و معارف اهل‌بیت(ع) است.

در روایتی منسوب به امام زمان(عج) نیز حضرت زهرا(س) الگویی نیکو معرفی شده‌اند: «لی فی ابنه رسول الله أسوه حسنه». این تعبیر نشان می‌دهد که شخصیت حضرت زهرا(س) نه‌فقط برای مؤمنان، بلکه در منظومه معارف شیعی، الگویی بنیادین برای شناخت راه بندگی و دفاع از حق است.

از این منظر، فاطمیه فرصتی برای بازخوانی نسبت میان ایمان، مسئولیت و رستگاری است. بزرگداشت حضرت زهرا(س) زمانی به ثمر می‌رسد که شناخت مقام ایشان با پیروی از سیره آن حضرت همراه شود؛ سیره‌ای که در آن عبادت و معنویت از مسئولیت اجتماعی و دفاع از ولایت جدا نیست.

بازگشت به آیه ۳۵ سوره مائده، پیام اصلی این بحث را روشن می‌کند: رستگاری با تقوا آغاز می‌شود، با توسل و جست‌وجوی راه تقرب تداوم می‌یابد و با مجاهدت در راه خداوند به کمال می‌رسد.

در این مسیر، حضرت زهرا(س) نه‌فقط شخصیتی برای تکریم و سوگواری، بلکه الگویی برای شناخت حقیقت ایمان، پاسداری از ولایت و حرکت به سوی رستگاری‌اند.